



۲۰۱۶/۰۱/۰۴

خلیل الله ناظم باختری

تحفه های ناظم

(تحفه یازدهم)

جفای میزبان

سیه کردی دو چشمانت نمیدانم چرا امشب
به یک مژه زدن تا رگ رگ جانم اثر کردی
سر و گردن، تن و جانم سراپا فتنه انگیز است
از اول خوشنما بودی و یا این دیده بینا شد
تو سر تا پا حیا بودی به شوخی نارضا بودی
ز چاک پیرهن دیدم گنه کردم نشرمیدم
چو دیدم سرخ چشمانت به تو گفتم، که سرمستی
ز دام هردو گیسویت دو دست من رها کردی

حنا بستی به دستانت نمیدانم چرا امشب
ز حسن آتش افشانت نمیدانم چرا امشب
هلاک تیر مژگانانت نمیدانم چرا امشب
جهان گشته چراغانت نمیدانم چرا امشب
نظر کردم گریبانانت نمیدانم چرا امشب
به جسم نیمه عریانانت نمیدانم چرا امشب
به حال رقص رقصانت نمیدانم چرا امشب
جفا کردی به مهمانانت نمیدانم چرا امشب

بلای جان {ناظم} گشتی و آخر مرا بستی
به بند جرم و عصیانانت نمیدانم چرا امشب

الحاج خلیل الله ناظم "باختری"

همبورک - ۴ جنوری ۲۰۱۶